

## واکاوی تفصیل منسوب به میرزای قمی در خصوص حجیت ظواهر<sup>۱</sup>

محمدتقی فخلعی\*

سید علی جبار گلباغی ماسوله\*\*

### چکیده

نوشته‌های اصولی نگارش یافته در یک سده‌ی اخیر، به هنگام بحث از ظواهر کتاب و سنت، به طور شایع، این تفصیل را به میرزای قمی(ره) نسبت می‌دهند که او، ظواهر کتاب و سنت را در خصوص مقصودین به افهام، حجت می‌داند و نسبت به غیرمقصودین، به عدم حجیت، باورمند است. اینکه آیا واقعاً میرزای قمی(ره) از چنین تفصیلی سخن رانده‌است و اینکه او اندیشه‌ی خویش را درباره‌ی ظواهر کتاب و سنت، در چه سطحی بیان داشته‌است و دیگران، به چه قرائت‌هایی، سخن او را بازگو کرده‌اند و این قرائت‌ها تا چه اندازه با واقعیت سخن و اندیشه‌ی میرزای قمی(ره) در خصوص حجیت ظواهر، همانند می‌باشد، پرسش‌هایی است که پاسخ به آن‌ها، ساختار مقاله‌ی حاضر را به سامان می‌آورد. از این رو، نوشتار حاضر، در پژوهشی به روش توصیفی تحلیلی، به منظور واقعیت‌سنجی نسبت مذکور و کشف مطابق با واقع بودن قرائت‌های موجود از سخن میرزای قمی(ره) درباره‌ی حجیت ظواهر، بر این اهتمام دارد تا با روی نهادن به کتاب قوانین‌الاصول میرزای قمی(ره) اندیشه‌ی او را در خصوص حجیت ظواهر کتاب و سنت بیان دارد و آن‌گاه، در پی تبیین و نقد و بررسی قرائت‌های موجود از سخن میرزای قمی(ره) درباره‌ی حجیت ظواهر، نشان دهد که تفصیل منسوب به او از واقعیت حظی دارا نیست و تنها حاصل قرائتی است که برخی از علمای اصول، بر پایه‌ی پندار خویش از سخن میرزای قمی(ره) درباره‌ی حجیت ظواهر کتاب و سنت ساخته‌اند.

**کلید واژه‌ها:** ظواهر، ظواهر کتاب و سنت، حجیت ظواهر، تفصیل در حجیت ظواهر.

۱- تاریخ وصول: ۹۲/۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۱۸

\* استاد گروه الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران fakhlaei@um.ac.ir

\*\* گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

**۱- مقدمه**

از دیرباز، گستره‌ی ادبیات علوم بشری، از بیان، بازخوانی، انتساب و نقد و بررسی دیدگاه‌ها، آراء و اندیشه‌های دانشمندان حوزه‌های گوناگون دانش بشری، آکنده و بهره مند بوده‌است. از منظر تاریخ‌گرایی و پیشینه‌شناسی مسائل و مباحث علوم، گاه این اندیشه‌ها، دانشمند محور می‌باشند و به دانشمند و دانشمندان معینی شناخته می‌شوند؛ از این رو، طبیعی است که در نخستین مواجهه با هر یک از این اندیشه‌ها، پرسش از واقعیت سنجی انتساب این اندیشه‌ها به دانشمند و یا دانشمندان مورد سخن، به ذهن، خطور کند؛ پرسش از اینکه آیا واقعاً، عالم یا عالمان مورد سخن، چنین اندیشه‌ای را بیان داشتند و آنچه آنان بیان نمودند، با همان چیزی مطابق است که امروزیان، به نام آنان، از آن، سخن می‌رانند؟

دانش اصول فقه شیعه و اندیشه‌های مطرح در آن نیز از این قاعده، مستثنی نیست. علم اصول، از اندیشه‌های فراوانی بهره‌مند است. گاه برخی از این اندیشه‌ها، اختصاصاً، به عالم معینی منسوب می‌باشد. حجیت ظواهر، از جمله مباحثی است که در آن، اندیشه‌هایی چند، رصد می‌شود. حجت بودن ظواهر برای مشافهین و عدم حجیت آن برای غیرمشافهین، تفصیلی است که در نوشته‌های اصولی، اختصاصاً، به میرزای قمی(ره) منسوب می‌باشد. اینکه آیا واقعاً، میرزای قمی(ره) از چنین تفصیلی سخن رانده است و سخن او در همان سطحی می‌باشد که دیگران به او منسوب می‌دارند، پرسش اصلی پژوهش بنیادی نظری را سامان می‌دهد که از مطالعات کتابخانه‌ای بهره‌مند است؛ پژوهشی که به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی صورت می‌پذیرد و نوشتار حاضر به گزارش آن اهتمام دارد.

پژوهش کنونی، واقعیت سنجی تفصیل منسوب به میرزای قمی(ره) را موضوع خود می‌داند و در پی بیان و بررسی قرائت‌های موجود در سخن او، بر تبیین و اثبات این فرضیه، اهتمام دارد که تفصیل منسوب به میرزای قمی(ره) از واقعیت برخوردار نیست.

بی‌شک، تبیین چنین واقعیت‌هایی در تنقیح، تهذیب و بالندگی مباحث و مسائل دانش اصول فقه شیعه و شناسایی و سنجش مسیر حرکت دانش اصول، مفید و مؤثر می‌باشد.

**۲- اندیشه‌ی میرزای قمی(ره)**

در نوع نوشته‌های اصولیون که تقریباً در سده‌ی اخیر نگارش یافته‌است، عالمان اصول به هنگام بحث از حجیت ظواهر و در پی بیان ادله‌ی آن، به شبهات و تفصیل‌های موجود در این باب روی می‌آورند و از

آن جمله، تفصیلی می‌باشد که در این کتب، به طور شایع، به میرزای قمی(ره) منسوب است؛ بدین بیان که میرزای قمی(ره) ظواهر کتاب و سنت را تنها نسبت به مشافهین، مخاطبین و مقصودین بالافهام حجت می‌داند ولی نسبت به غیر مشافهین، غیرمخاطبین و غیرمقصودین بالافهام، به حجیت ظواهر کتاب و سنت باورمند نیست (قزوینی، ۱۳۲۰؛ انصاری، ۱۴۲۲، ۱۰، ۱۶۰؛ نایینی، ۱۳۶۹، ۹۲/۲؛ انصاری، ۱۴۲۲، ۱۳۸/۳؛ عراقی، ۱۴۲۰، ۹۰/۳؛ خویی، ۱۴۱۹، ۱۲۸/۳؛ خویی، ۱۴۱۲، ۱۱۸/۲؛ خمینی، ۱۴۱۴، ۱۹۱/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ۳۲۶/۲؛ جزایری مروج، ۱۴۰۹، ۲۸۵/۴-۲۸۶).

اینکه در هندسه‌ی اندیشه‌ی اصولی میرزای قمی(ره) چنین تفصیلی درباره‌ی حجیت ظواهر کتاب و سنت جای دارد، تورق و بررسی نوشته‌های اصول وی را می‌طلبد. کتاب القوانین المحکمۀ فی الاصول المتقنۀ، معروف به قوانین الاصول، مهمترین نوشته‌ی مرحوم میرزای قمی در حوزه‌ی دانش اصول فقه شیعه است که او، اندیشه‌های اصولی خود را در آن گردآوری، تدوین، تنظیم و تبیین نموده‌است. تورق و بررسی این کتاب، برای آشکارسازی واقعیت اندیشه‌ی میرزای قمی(ره) در خصوص حجیت ظواهر کتاب و سنت، کافی و بسنده است. اصولیانی که در بحث حجیت ظواهر، تفصیل بین مشافهین و غیر مشافهین را به میرزای قمی(ره) نسبت می‌دهند، خود نیز همین کتاب را مستند سخن و انتساب خویش ساخته‌اند.

میرزای قمی(ره) در دو جای از کتاب قوانین الاصول، از اندیشه‌ی خویش درباره‌ی ظواهر کتاب عزیز و سنت، سخن می‌راند؛ نخست، در مقصد دوم، در پایان اولین قانون از مباحث مربوط به کتاب خداوند سبحان که مستقیماً و به صراحت، نظر خویش را درباره‌ی ظواهر کتاب و سنت بیان می‌دارد؛ هر چند که در اینجا، دلایل خود را بازگو نمی‌کند؛ دیگربار، در باب هفتم، در اوائل دومین قانون از مباحث اجتهاد و تقلید است که درباره‌ی ظواهر کتاب و سنت سخن می‌گوید. او در این مبحث، به جهت اینکه حجیت ظن مطلق، بخش اصلی سخن را تشکیل می‌دهد، سخن از ظواهر کتاب و سنت را مقدمه و تمهید بحث و دلیل انسداد باب علم و حجیت ظن مطلق قرار می‌دهد(آشتیانی، ۱۳۶۹، ۴۸۵/۱؛ نایینی، ۱۴۱۹، ۹۲/۲؛ خویی، ۱۴۱۹، ۱۲۸/۳؛ خوش‌نام، ۱۴۱۲، ۱۱۸/۲؛ خمینی، ۱۴۱۴، ۱۹۱/۳) و از منظر بحث حجیت ظنون مطلق به مسأله‌ی ظواهر کتاب و سنت می‌نگرد. از همین رو، در این بخش، سخن از ظواهر کتاب و سنت، دارای بعدی جنبی است.

اینکه برخی از عالمان اصول، درباره‌ی سخن میرزای قمی(ره) در خصوص حجیت ظواهر کتاب و سنت، ایجاز، اجمال و اضطراب را ادعا می‌کنند(آشتیانی، ۱۴۳۰، ۴۸۵/۱؛ جزایری مروج، ۱۴۰۹، ۲۸۴/۴) به همین بخش از گفته‌های او ناظر می‌باشد.

میرزای قمی(ره)، در آغاز نخستین قانون از مقصد دوم، همانند دیگر اصولیان، ظواهر را از محکّمات می‌خواند و به صراحت از جواز عمل به محکّمات کتاب، سخن می‌راند: الحقّ، جواز العمل بمحکّمات الكتاب، نصّاً کان أو ظاهراً(قمی، ۱۴۳۰، ۳۱۰/۲) سپس در پی بیان و نقد دیدگاه‌های اخباریان درباره‌ی ظواهر کتاب، به جواز عمل به ظواهر، تصریح می‌نماید: الحقّ، القول بجواز العمل(همان، ۳۱۱) آن‌گاه در پایان همین قانون، از حجیت مطلق ظواهر کتاب و سنت، سخن می‌راند و با توجه به اندیشه‌ی خویش در خصوص انسداد باب علم به احکام شرعی و حجیت ظن مطلق، بیان می‌دارد: ظواهر کتاب و سنت نسبت به مواردی همچون مخاطبین و مشافهین، معلوم الحجه است و نسبت به غیر مشافهین مظنون الحجه می‌باشد؛ این حجیت ظنی ظواهر، گاه به ظن خاص و دیگر گاه به ظن مطلق، مستند است.

ان حجیه ظواهر القرآن علی وجوه؛ فبالنسبه الی بعض الأحوال، معلوم الحجیه، مثل حال المخاطبین بها، و بالنسبه الی غیر المشافهین، مظنون حجیته، و کونها مظنون حجیه، اما بظن آخر علم حجیه بالخصوص، کأن نستنبط من دلالة الأخبار وجوب التمسک بها لكل من يفهم منها شيئاً؛ و اما بظن لم يعلم حجیته بالخصوص، کأن نعتد علی مجرد الظنّ الحاصل من تلك الظواهر و لو بضمیمه أصله عدم النقل و عدم التخصیص و التقیید و غیر ذلك. فانّ ذلك انما یتثبت حجیته وقت انسداد باب العلم بالاحکام الشرعیه و انحصار الامر فی الرجوع الی الظنّ و لمّا کان الأخبار ایضاً من باب الخطابات الشفاهیة، فکون دلالتها علی حجیه الكتاب معلوم الحجیه، انما هو للمشافهین بتلك الاخبار و طرد حکمها بالنسبه الینا ایضاً لم يعلم دلیل علیه بالخصوص، فیدخل حیثیته، ایضاً فی القسم الآخر(همان، ۳۱۹-۳۲۰).

میرزای قمی(ره) در باب هفتم، دومین قانون از مباحث اجتهاد و تقلید، در پی توضیح این مطلب که استدلال به آیات ناهی از عمل به ظن، برای اثبات عدم حجیت ظن مطلق، مستلزم محال است؛ چه اینکه عمومات مذکور نیز ظنی می‌باشند و دلیلی برای جواز عمل به این عمومات ظنی وجود ندارد، این اشکال را مطرح می‌سازد که دلیل جواز عمل به این عمومات ظنی، یعنی: آیات ناهی از عمل به ظن، اجماعی بودن حجیت ظواهر کتاب می‌باشد؛ از این رو، حجیت عمل به عام مذکور، قطعی است.

آن‌گاه، او با نقد دایره‌ی اجماع مورد سخن، به پاسخ اشکال بیان شده روی می‌نهد و پس از تصریح به این نکته که حجیت ظواهر کتاب، نه امری اجماعی که مسأله‌ای اجتهادی است، اصل اجماع مذکور را می‌پذیرد، ولی دایره‌ی آن را به مشافهین، مخاطبین و مقصودین بالافهام محدود می‌دارد؛ از همین رو، به جهت عدم شمول اجماع محل سخن نسبت به غیر مشافهین، حجیت فهم متأخرین از زمان خطاب را از ظواهر آیات و روایات، به دلیلی غیر از ادله‌ی حجیت فهم مشافهین از ظواهر کتاب و سنت، نیازمند می‌شمارد و حجیت این ظواهر را برای غیر مشافهین، به یکی از این دو دلیل، مستند می‌سازد؛ یکی حجیت مطلق ظن؛ و دیگری پذیرش این نکته که کتاب عزیز خداوند سبحان، همانند کتب و تصانیف بشری، برای اعم از مخاطبین و متأخرین از زمان خطاب، مقصود به افهام می‌باشد؛ جز اینکه او، دلیل دوم را به جهت عدم اثبات یکسانی وضعیت کتاب عزیز خدای سبحان با تصانیف بشری در مقام تفهیم، ناپذیرفتنی می‌خواند و بر این باور است که حتی اگر برای کتاب عزیز خدای سبحان، در مقام تفهیم، شأن و وضعیتی همانند تصنیفات و تالیفات بشری پنداشته شود باز حجیت ظواهر برای مشافهین از باب ظن خاص و برای غیرمشافهین از باب ظن مطلق می‌باشد(همان، ۲۳۹/۴-۲۴۲، ۲۵۹، ۲۶۳، ۴۴۷).

از این رو، میرزای قمی(ره) در این بخش از کتاب خود نیز به حجیت مطلق ظواهر کتاب و سنت زبان گشوده‌است و تفصیل او از نوع دلیل حجیت مطلق ظواهر کتاب و سنت فراتر نمی‌رود. این واقعیتی است که حتی برخی از اصولیانی که در بحث حجیت ظواهر، تفصیل بین مقصودین بالافهام و غیر مقصودین را به میرزای قمی(ره) نسبت می‌دهند، با استناد به فقراتی از سخنان او در این بخش از کتاب قوانین الاصول به صراحت به آن گواهی می‌دهند و از باور او به حجیت مطلق ظواهر، سخن می‌رانند (انصاری، ۱۴۲۲، ۱۶۵/۱؛ آشتیانی، ۱۴۳۰، ۴۸۵/۱؛ جزایری مروج، ۱۴۰۹، ۲۸۵/۴).

در جمع‌بندی مطالبی که از دو بخش قوانین الاصول میرزای قمی(ره) بیان گردید، می‌توان گفت: اندیشه‌ی اصولی متفاوت میرزای قمی(ره) درباره‌ی ظواهر کتاب و سنت در این بستر جریان دارد که این ظواهر در مقام تفهیم به مانند تالیفات و تصنیفات دانسته نشوند و همچنین خطابات کتاب و سنت، به غیر مشافهین، متوجه نباشد(انصاری، ۱۶۰/۱). اگر چه او، از اجتهادی بودن و اجماعی نبودن حجیت ظواهر کتاب و سنت سخن می‌راند، لیک در خصوص وجود اجماع بر حجیت این ظواهر نسبت به مشافهین دارای تردید نیست؛ چنان‌که همانند دیگر عالمان اصول فقه شیعه، ظواهر را در کنار نصوص از محکمت می‌داند و بر جواز عمل به آن‌ها باورمند است و از این رو درباره‌ی عمل به ظواهر، سخن متفاوتی بر زبان نمی‌راند.

میرزای قمی(ره) ظواهر را چه برای مشافهین و چه برای غیر مشافهین، حجت می‌داند و تنها سخن متفاوت او با گفته‌ی دیگر اصولیان در این است که میرزای قمی(ره) حجیت ظواهر کتاب و سنت را برای مشافهین، قطعی و از باب ظن خاص می‌داند، ولی حجیت این ظواهر را برای غیر مشافهین از باب حجیت ظن مطلق می‌شمارد به دیگر سخن، میرزای قمی(ره) درباره‌ی اصل و اساس حجت بودن ظواهر، سخن متفاوتی بیان نمی‌دارد و ظواهر کتاب و سنت را مطلقاً حجت می‌داند و تنها سخن متفاوت او، در خصوص نوع دلیل حجیت این ظواهر می‌باشد.

از این رو، تفصیلی که میرزای قمی(ره) به آن باور دارد، تفصیل در نوع دلیل حجیت ظواهر کتاب و سنت است که در خصوص مشافهین و مقصودین بالافهام از باب ظن خاص و در مورد غیر مشافهین و غیر مقصودین بالافهام از باب حجیت ظن مطلق می‌باشد.

این تفصیل که میرزای قمی(ره) ظواهر کتاب و سنت را تنها نسبت به مقصودین بالافهام، حجت می‌داند، قرائت نادرستی از سخن اوست. شاید این قرائت از اینجا نشأت می‌گیرد که عالمان اصولی پس از میرزای قمی(ره) به جهت مردود دانستن و عدم باورمندی به نظریه‌ی انسداد و در نتیجه، پذیرش و التزام به اصل عدم حجیت ظنون، حجیت ظن مطلق را که مستند حجیت ظواهر برای غیر مشافهین و غیرمقصودین قرار دارد، با عدم حجیت آن برابر می‌دانند و با به کارگیری روش اصطیادی به پرداخت تفصیل مذکور و انتساب آن به میرزای قمی(ره) زبان گشوده‌اند.

### ۳- قرائت‌های موجود

بررسی نوشته‌های اصولی از وجود دو قرائت مشهور و غیر مشهور از سخن میرزای قمی(ره) درباره‌ی حجیت ظواهر کتاب و سنت، گزارش می‌دهد.

#### ۳-۱- قرائت غیر مشهور

برخی در تحلیل اندیشه‌ی میرزای قمی(ره) درباره‌ی ظواهر، این پندار را قرائت خود از سخن میرزای قمی(ره) ساختند که او به عدم حجیت ظواهر، باور دارد و از این رو حجیت ظواهر کتاب و سنت را منکر می‌باشد. این قرائتی است که سید علی قزوینی(ره) در حاشیه‌ی خود بر قوانین الاصول میرزای قمی(ره) از اشتها آن در نزد برخی از معاصران خویش به گزارش می‌نشیند(قزوینی، ۱۳۲۰، ۴۰۰/۱).

اینکه کدامیک از اصولیان معاصر سید علی قزوینی(ره) از این قرائت سخن می‌گویند و یا در کدام نوشته‌ی اصولی و اثر مکتوب، چنین قرائتی، مذکور می‌باشد، امر مجهولی است که ما را از رصد، دستیابی، نقد و بررسی دیدگاه و دلایل پیروان قرائت مذکور، محروم می‌دارد؛ بدین جهت، به هیچ رو، معلوم نیست که چرا عده‌ای، چنین قرائت پنداری‌ای از سخن میرزای قمی(ره) درباره‌ی ظواهر کتاب و سنت ساختند. در این خصوص، جز از گمانه‌هایی چند، نمی‌توان سخن گفت؛ شاید باور میرزای قمی(ره) به حجیت ظن مطلق و شاید اجماعی ندانستن حجیت ظواهر و ایراد او بر اجماع مذکور، محمل‌ساز ساخت چنین قرائت پنداری گردید.

در هر صورت، تصریح میرزای قمی(ره) بر حجیت ظواهر، در جای جای کتاب قوانین الاصول، برای نادرستی قرائت مورد سخن، کافی و بسنده است؛ این واقعیتی است که اذعان به آن را در برخی از نوشته‌های اصولی می‌توان رصد نمود (همان؛ انصاری، ۱۶۵/۱؛ جزائری مروج، ۲۸۵/۴).

## ۲) قرائت مشهور

قرائت مشهور از سخن میرزای قمی(ره) درباره‌ی ظواهر کتاب و سنت، همان تفصیلی است که امروزه، به طور شایع، در نوشته‌های اصولی، به میرزای قمی(ره) منسوب است؛ اینکه ظواهر، برای مقصودین بالأفهام حجت است و برای متأخرین از خطاب و غیر مقصودین بالأفهام، فاقد حجیت می‌باشد. ظاهراً، سید علی قزوینی(ره) حاشیه نویسی معروف کتاب قوانین الاصول از نخستین عالمان اصولی است که چنین قرائتی از سخن میرزای قمی(ره) بیان می‌دارد. قزوینی، این قرائت خویش را آن‌گاه بر زبان می‌راند که با استعانت از گفته‌های میرزای قمی(ره) در دومین قانون از مباحث اجتهاد و تقلید، مترصد شرح سخن میرزای قمی(ره) درباره‌ی ظواهر کتاب و سنت، در بخش پایانی اولین قانون از مباحث کتاب عزیز خدای سبحان می‌باشد و المخالف هنا، هو المصنف (ره) و هو دعوی انّ القدر المسلم من ذلك هو حجيتها بالنسبة إلى المشافه دون كل يسمع الخطاب أو يصل إليه و قد كرّر هذا الكلام في تضاعيف مطلب هذا الكتاب(قزوینی، ۴۰۰/۱).

قزوینی(ره) حجیت ظواهر کتاب و سنت را به دلیلی مستند می‌داند که صغرای آن بنای عقلانی است که هم مشافهین و هم غیر مشافهین را در بر می‌گیرد و کبرای آن یگانگی روش شارع و عقلاء می‌باشد. او نزاع درباره‌ی شمول صغرای دلیل مذکور را منشأ تفصیلی می‌داند که خود آن را به میرزای قمی(ره)

نسبت می‌دهد. بر پایه‌ی گفته‌ی او، هر چند که میرزای قمی(ره) درباره‌ی کبرای دلیل حجیت ظواهر، سخن مخالفی بر زبان نمی‌راند، لیک، در خصوص حجیت ظواهر، تفصیل بین مشافهین و غیر مشافهین، از این رو به او منسوب می‌گردد که شمول بنای عقلاء را نسبت به غیر مشافهین نمی‌پذیرد و آن را به تنهایی مشافهین مختص می‌دارد(همان).

سید علی قزوینی(ره) در تبیین قرائت خویش از سخن میرزای قمی(ره) می‌گوید: گاه گوینده به هنگام سخن‌راندن با لحاظ بقاء و مانایی سخن خویش، شخص یا اشخاص خاصی را مخاطب خود نمی‌سازد و بر این است که هر کسی مقصود سخن او را دریابد؛ همانند نوشته‌هایی که در نگارش آن‌ها، نه افهام شخصی خاص، بلکه افهام هر خواننده‌ای در هدف است و دیگرگاه این چنین نیست و گوینده بدون لحاظ بقاء سخن خویش، تفهیم را به مخاطب خاصی در نظر دارد؛ همانند گفتگوها و پرسش و پاسخ‌هایی که بین افراد مردم مشاهده می‌گردد و مقصود گوینده، تنها تفهیم مخاطب مشافه می‌باشد. در این محاورات گوینده به هیچ رو بر این نیست که دیگران، با نظر در سخن او، مقصود او را استنباط و دریابند.

روش عرف و بنای عقلاء، ظاهر کلام را برای خصوص مخاطب آن، حجت می‌شمارد؛ چنان‌که اگر غیر مخاطب، به فهم مراد متکلم، نیازمند افتد و هیچ راهی برای تحصیل علم به مراد گوینده نداشته باشد، به حکم عقل، مدلول ظنی سخن گوینده برای او حجت است.

حقیقت این است که کتاب عزیز خدای سبحان و اخبار ائمه‌ی اطهار(ع) از گونه‌ی نخست نیست، بلکه از خطابات می‌باشد که در آن، تفهیم مخاطب خاص، مقصود است؛ از این رو دلیلی برای حجیت ظواهر آن‌ها برای غیر مخاطبین و غیر مشافهین وجود ندارد(همان).

سپس قزوینی(ره) برای تأیید تبیین قرائت خود از سخن میرزای قمی(ره) به فقراتی چند از سخن میرزای قمی(ره) در دومین قانون از مباحث اجتهاد و تقلید تمسک می‌جوید؛ هر چند که در پایان استشهاد خویش به عبارات سخن میرزای قمی(ره) اذعان می‌دارد که این عبارات به طور کامل وافی به تفصیل مذکور نیستند؛ فائده عبارت‌ها هنا لایفی بتمامه و قد عرفت أنّ ملخصه الفرق فی العمل بظواهر الخطابات بین المقصود بالتفهیم و غیره، فی مطلق الظواهر، کتاباً و سنةً و غیر هما، بل هو تفصیل فی الخطابات العرفیة و بناء العقلاء علی العمل بالظواهر(همان).

چون میرزای قمی(ره) در کتاب قوانین الأصول خود دلیلی بیان نمی‌دارد که بتوان از آن استدلالی برای تفصیل منسوب به او اصطیاد نمود از این رو سید علی قزوینی(ره) با ارجاع حجیت اصل ظهور به



اصولی همانند: اصل عدم غفلت، این استدلال را برای تفصیل مذکور به توجیه می‌نشیند که مدرک اصل ظهور اصل عدم غفلت و مدرک اصل عدم غفلت، بنای عقلاء است و بنای عقلاء، تنها نسبت به مقصودین به افهام استقرار دارد.

قزوینی توجیه خود را چنین توضیح می‌دهد هنگامی که گوینده‌ی خردمندی سخنی بر زبان می‌راند، باید آن را به گونه‌ای به افراد مقصود به افهام خویش القاء نماید که آنان در فهم او، به خلاف و اشتباه دچار نی‌آیند. اشتباه در فهم سخن گوینده یا به جهت غفلت مخاطب نسبت به برخی از قرائنی است که فهم سخن گوینده، در گرو آن‌ها می‌باشد و یا بر اثر غفلت خود گوینده نسبت به بیان اموری است که فهم سخن او به آن‌ها وابسته می‌باشد؛ از این رو در فرض قطع به عدم غفلت هر یک از گوینده و مخاطب بی-تردید، قطع به مراد گوینده‌ی حکیم حاصل می‌آید؛ زیرا اگر گوینده‌ی حکیم بدین شیوه سخن گوید که مثلاً معنای مجازی را اراده کند و در کلام، قرینه‌ای برای آن به کار نبرد، این خود امر ممتنعی است که صدور آن، از او روا نمی‌باشد؛ حال اینکه بر گوینده‌ی حکیم، در خصوص غیر مقصود به افاده و استفاده، هیچ قبح و منعی روا نیست، اگر سخن خویش را به گونه‌ای القاء نماید که غیر مقصودین بالاستفاده، مراد او را در نیابند؛ مثلاً قرینه‌ی سخن خود را از آنان پنهان دارد.

بنابراین همواره در حق غیر مقصودین بالاستفاده، این احتمال می‌رود که مراد گوینده چیزی غیر از آن معنایی باشد که ظاهر الفاظ فرا روی آنان قرار می‌دهد؛ زیرا اسبابی که خلاف و اشتباه را نسبت به مراد گوینده، برای غیر مقصودین در پی دارند به غفلت هر یک از متکلم و مخاطب محصور نمی‌باشد تا در فرض قطع به عدم غفلت هر یک از آن دو، قطع به مراد گوینده، حاصل آید.

از این رو مقدار ثابت از حجیت ظواهر خصوص مقصودین به افهامی است که مستند تردید آنان در فهم مراد گوینده، احتمال غفلت از سوی هر یک از متکلم و مخاطب می‌باشد؛ چه اینکه عقلاء و اهل زبان، تنها در چنین مواردی است که به این تردیدها و احتمالات اعتنایی نمی‌کنند؛ اما اگر استناد تردید در فهم مراد گوینده، اسباب و امور دیگری غیر از غفلت‌های مذکور باشد در این صورت برای اجرای اصل عدم غفلت دلیلی وجود ندارد؛ زیرا مدارک اصل عدم غفلت، بنای عقلاء است و بنای عقلاء بر عدم اعتنای احتمال اموری همچون غفلت و خطا، تنها در مواردی استقرار دارد که این احتمالات درباره‌ی آن‌ها به جهت ندرت تحقق آن‌ها عادتاً امکان وقوع ندارد.

خلاصه‌ی سخن اینکه اصل عدم قرینه من حیث هی، حجت نیست بلکه اصل عدم قرینه آن‌گاه دارای حجیت می‌باشد که به اماراتی معتبر همچون اصل عدم غفلت و عدم ارتکاب قبیح، مستند گردد. این دو اصل که از امور مسلم بین عقلاء شمرده می‌شوند جز در خصوص مقصودین به افهام، مقتضی ظهور نیستند(همان).

تفصیل و توجیهی که قزوینی(ره) از سخن میرزای قمی(ره) درباره‌ی حجیت ظواهر کتاب و سنت اصطیاد نمود به طور گسترده و به شیوه‌های گوناگون مورد توجه و پذیرش علمای اصول پس از او قرار گرفت؛ برخی از اصولیان بدون انتساب تفصیل مذکور به میرزای قمی(ره) و بدون ذکر توجیه قزوینی(ره) تنها به بیان و نقد و بررسی آن تفصیل روی نهادند(آخوند خراسانی، ۱۳۶۸، ۵۹/۲؛ صدر، ۱۴۰۵، ۲۷۳/۴)؛ برخی نیز بدون اینکه توجیه سید علی قزوینی(ره) را بازگو کنند، پس از نسبت دادن تفصیل محل سخن، به میرزای قمی(ره) به نقد و بررسی آن پرداختند(خمینی، ۱۴۱۳، انوار الهدایة، ۲۴۱/۱-۲۴۲؛ خمینی، ۱۴۰۵، ۹۵/۲)؛

گروهی هم پس از انتساب تفصیل مذکور، به میرزای قمی(ره) و ذکر توجیه قزوینی(ره)، در نقد و بررسی آن، زبان گشودند(انصاری، ۱۴۲۲، ۱۶۰/۱-۱۶۸؛ نایینی، ۱۳۶۹، ۱۳۸/۳؛ عراقی، ۱۴۲۰، ۶۱/۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ۱۷۲/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ۳۲۷/۲)؛

دسته‌ای دیگر گامی فراتر نهادند و نه تنها تفصیل در حجیت ظواهر بین مقصودین به افهام و غیرمقصودین و توجیه اصطیادی قزوینی(ره) را به میرزای قمی(ره) نسبت دادند، بلکه خود نیز به اصطیاد دلیلی دیگر دست یازیدند و پس از انتساب آن به میرزای قمی(ره) در نقد و بررسی آن چیزی قلم فرسودند که خود آن را به میرزای قمی(ره) نسبت دادند(نایینی، ۱۳۶۹، ۹۲/۲-۹۳؛ خوبی، ۱۴۲۹، ۱۲۸/۳-۱۲۹؛ ۱۴۱۲، ۱۱۸/۲-۱۲۰؛ جزیری، ۱۴۰۹، ۲۸۵/۴-۲۸۷)؛

در این میان برخورد و جایگاه ویژه‌ی شیخ اعظم(ره) را نمی‌توان نادیده انگاشت. شیخ انصاری(ره) در آغازینه‌ی بحث خویش به تفصیل پنداری قزوینی(ره) وقعی نمی‌نهد و از بیان آن پرهیز می‌دارد و از همان تفصیلی سخن می‌راند که میرزای قمی(ره) خود آن را در بخش پایانی نخستین قانون از مباحث کتاب عزیز خدای سبحان، بیان داشتند. گویی که شیخ اعظم(ره) دریافته بود که تفصیل اصطیادی سید علی قزوینی(ره) با این بخش از سخن صریح میرزای قمی(ره) هماهنگ و سازگار نمی‌باشد.

با این همه اگر چه شیخ اعظم(ره) در آغاز این تفصیل را بیان می‌دارد که میرزای قمی(ره) حجیت ظواهر را نسبت به مقصودین به افهام از باب ظن خاص حجت می‌داند و ظواهر را نسبت به غیر مقصودین، از باب حجیت ظن مطلق، حجت می‌شمارد(انصاری، ۱۴۲۲، ۱۶۰/۱)، لیک، خود، مجدداً همان توجیه قزوینی(ره) را البته با توجه به ادبیات اصولی خویش و با وضوحی بیشتر بازخوانی می‌کند(همان، ۱۶۰/۱-۱۶۲). بدون اینکه به منبع توجیه خویش، هیچ اشاره‌ای نماید.

جایگاه ویژه‌ی شیخ اعظم(ره) آن‌گاه هویدا می‌گردد که در پی تورق و بررسی نوشته‌های اصولی، آشکار می‌شود که تحت تأثیر قیادت شیخ اعظم(ره) در دانش اصول فقه شیعه دیگر عالمان اصولی و شاگردان مکتب او به تاسی از او به زبان و شیوه‌های مختلف، به ایجاز یا به اطناب، و مطابق با ادبیات و مسلک اصولی خویش، توجیه بازخوانی شده‌ی شیخ اعظم(ره) را مجدداً بازخوانی می‌نمایند.

نکته‌ی در خور درنگ، این است که درباره‌ی تفصیلی که شیخ انصاری(ره) از میرزای قمی(ره) بیان می‌دارد، نوع اصولیان مذکور، سخن و نظری بیان نمی‌دارند و آن را به سکوت وا می‌نهند و تنها به بازخوانی توجیه شیخ اعظم(ره) اهتمام دارند(آشتیانی، ۱۴۳۰، ۱/۴۹۱-۴۹۳؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ۱۷۲/۳؛ عراقی، بی‌تا، ۹۰/۳؛ خوبی، ۱۴۱۹، ۱۲۸/۳؛ مصباح الاصول، ۱۱۹/۲؛ جزائری مروج، ۱۴۰۹، ۲۸۵/۴-۲۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ۳۲۷/۲؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ۱۱۷/۳-۱۱۸).

چنان که گفته آمد برخی از علمای اصول، توجیه دیگری برای تفصیل منسوب به میرزای قمی(ره) اصطیاد می‌کنند و به او نسبت می‌دهند. این توجیه که تنها، ظواهر روایات را در هدف دارد، تقطیع روایات معصومین(ع) را دلیل بر عدم حجیت ظواهر آن‌ها نسبت به غیر مشافهین و غیر مقصودین می‌داند؛ بدین بیان که اخبار مرویه از ائمه‌ی اطهار(ع) بریده بریده و تقطیع شده به دست ما رسیده‌است نه آن گونه که برای مشافهین و مقصودین بالأفهام صادر گردید. از این رو این احتمال می‌رود که در کلام معصوم(ع) قرینه‌ای موجود بود که تقطیع آن را بر ما پنهان داشته‌است و به جهت آن قرینه، مراد معصوم(ع) غیر از آن چیزی باشد که ما از ظاهر الفاظ روایات در می‌یابیم. با این احتمال نه تنها اطمینانی برای اراده‌ی ظواهر باقی نمی‌ماند بلکه دیگر برای سخن معصوم(ع) نسبت به غیر مقصودین به افهام، ظهوری انقصاد نمی‌یابد و در نتیجه ظواهر روایات از مرتبه‌ی حجیت ساقط می‌گردد(نابینی، ۱۳۶۹، ۹۳، ۲؛ خوبی، ۱۴۱۹، ۱۲۹/۲؛ خوئی، ۱۴۱۲، ۱۲۰/۲؛ جزائری مروج، ۱۴۰۹، ۴۸۷/۴).

ظاهراً نخستین بار، خویی(ره) در تقریرات خود از دروس خارج اصول نایینی(ره) به نام اجود التقریرات از این دلیل سخن می‌راند(نایینی، ۱۳۶۹، ۲/۹۳)؛ این در حالی است که کاظمی خراسانی(ره)، دیگر مقرر درس خارج اصول نایینی(ره) در کتاب خویش (فوائد الاصول) به دلیل مذکور هیچ اشاره‌ای ندارد. اگرچه بررسی نوشته‌های اصولی به این واقعیت گواهی می‌دهد که این خویی(ره) است که دلیل مذکور را ابداع نموده‌است. لیک خویی(ره) خود این دلیل را نه به نایینی(ره) بلکه به شیخ اعظم(ره) نسبت می‌دهد و بر این سخن است که او تنها با بیان خویش به تقریر این دلیل شیخ انصاری(ره) پرداخته- است(خویی، ۱۴۱۲، ۲/۱۱۹-۱۲۰).

تورق درنگ و بررسی رسائل شیخ انصاری(ره) واقعیت دیگری فرا روی می‌نهد. در هیچ کجای رسائل شیخ اعظم(ره) چنین دلیلی مشاهده نمی‌گردد؛ چنان‌که شارحان و شاگردان او نیز چنین دلیلی از او بازگو نکرده‌اند.

آری؛ شیخ انصاری(ره) در رد این ادعا که چون غالب قرائن؛ قرائن متصله می‌باشند. از این رو احتمال اعتماد گوینده بر قرائن منفصله به جهت ندرتشان امر مرجوحی است به تحقق پدیده‌ی تقطیع در روایات اشاره‌ای دارد(انصاری، ۱۴۲۲، ۱/۱۶۳)، ولی او هیچ گاه بر پایه‌ی پدیده‌ی تقطیع، استدلال و دلیلی برای عدم حجیت ظواهر روایات نسبت به غیر مقصودین، بیان نمی‌دارد تا آن را به میرزای قمی(ره) نسبت دهد. از این رو هیچ پیدا نیست که چگونه خویی(ره) از انتساب چنین دلیلی به شیخ اعظم(ره) سخن می‌راند؛ خویی(ره) از کدام سخن و عبارت شیخ انصاری(ره) چنین استدلال و دلیلی ادراک، استنباط و اصطیاد نموده است؟!

همان‌گونه که انتساب توجیه تقطیع به میرزای قمی(ره) سخنی نارواست. انتساب توجیه سید علی قزوینی(ره) برای تفصیل منسوب به میرزای قمی(ره) نیز نسبت ناصوابی می‌باشد که به هیچ رو معلوم نیست قزوینی(ره) آن را از کدام بخش از سخن میرزای قمی(ره) اصطیاد می‌کند. این ایراد بر شیخ اعظم(ره) و دیگرانی رواست که همانند شیخ انصاری(ره) و به پیروی از او توجیه مذکور را بازخوانی و نقل می‌کنند چه اینکه تورق و درنگ در شرح نوشته‌های رسائل شیخ اعظم(ره) و تقریرهای عالمان اصولی نیز از استناد به بخش یا بخش‌های معینی از سخن میرزای قمی(ره) برای اصطیاد توجیه محل سخن، گزارش نمی‌دهد.

آنچه بیش از همه ناصوبی انتساب توجیه قزوینی(ره) را به میرزای قمی(ره) فرا روی می‌نهد درنگ در آغازینه‌ی بیان همین توجیهی است که شیخ انصاری(ره) و دیگرانی چند، از آن سخن می‌رانند.

سید علی قزوینی(ره) که ظاهراً خود نخستین بار توجیه مذکور را بیان می‌دارد آن را با عبارت: قد یوجّه هذا التفصیل، می‌آغازد و از انتساب آن به میرزای قمی(ره) لب فرو می‌بندد؛ چنان‌که در پی بیان این توجیه کلامی از میرزای قمی(ره) به استشهاد نمی‌گیرد (قزوینی ۱/۴۰۰) و این خود اعترافی ضمنی است بر اینکه میرزای قمی(ره) چنین توجیهی بر زبان نرانده‌است. این اقرار ضمنی را در آغازینه‌ی بیان توجیه شیخ اعظم(ره) نیز به وضوح می‌توان دید. او نیز همانند قزوینی(ره) از نسبت دادن توجیه خود به میرزای قمی(ره) استنکاف می‌ورزد از این رو توجیه خویش را چنین آغاز می‌کند و یمنکن توجیه هذا التفصیل (انصاری ۱/۱۶۰).

اگرچه پس از شیخ انصاری(ره) در نوشته‌های برخی از اصولیان به غفلت توجیه مذکور مستقیماً به میرزای قمی(ره) نسبت داده می‌شود(نابینی، ۱۳۶۹، ۳/۱۳۸؛ عراق، بی‌تا، ۳/۹۰؛ عراقی، بی‌تا، ۲/۶۱؛ خویی، ۱۴۱۹، ۳/۱۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ۲/۳۲۷)، ولی برخی دیگر از علمای اصول، همان شیوه‌ی شیخ اعظم(ره) را دنبال می‌کنند و به طور ضمنی بر عدم درستی انتساب مذکور، اذعان می‌دارند. مرحوم کمپانی در آغازینه‌ی بازخوانی خود از توجیه مذکور می‌نویسد: یمنکن تقریب الاختصاص (اصفهانی، ۳/۱۷۲) و نابینی بر خلاف کتاب فوائد الاصول در کتاب اجود التقریرات در آغازینه‌ی بازگویی توجیه شیخ می‌گوید: و غایة ما یمنکن ان یقال (نابینی، ۱۳۶۹، ۲/۹۲)؛ چنان‌که شاگرد او خویی(ره) نیز بر خلاف کتاب دراسات در کتاب مصباح الاصول در آغاز بازخوانی توجیه شیخ اعظم(ره) همین عبارت را به استخدام می‌گیرد(خویی، ۱۴۱۲، ۲/۱۱۸-۱۱۹).

اصل تفصیل منسوب به میرزای قمی(ره) نیز وضعیتی مشابهه دو توجیه مذکور، دارا می‌باشد. به هیچ رو مشخص نیست که چرا قزوینی(ره) تفصیلی به میرزای قمی(ره) نسبت می‌دهد که با صریح سخن او ناهماهنگ و ناسازگار است. اگر واقعاً میرزای قمی(ره) در خصوص حجیت ظواهر کتاب و سنت به تفصیل بین مقصودین و غیر مقصودین به افهام باورمند بود. آن دسته از اصولیان معاصر میرزای قمی(ره) که با دقت و شدت به نقد آراء و اندیشه‌های او اهتمام داشتند تفصیل و توجیه مذکور را به میرزای قمی(ره) نسبت می‌دادند؛ چنان‌که برخی از محققین علمای اصولی پس از میرزای قمی(ره) همچون شیخ اعظم(ره)

هیچ یک از تفصیل و توجیه مذکور را به او منسوب نمی‌دارد و تنها از تفصیلی سخن می‌راند که میرزای قمی(ره) خود آن را در بخش پایانی قانون نخست از مباحث کتاب عزیز خداوند سبحان بیان می‌دارد. افزون بر این نمی‌توان از کنار تردیدها و انکارهایی بی‌تفاوت گذشت که برخی از اصولیان در خصوص انتساب تفصیل مذکور به میرزای قمی(ره)، بر زبان جاری می‌کنند.

برخی از عالمان اصولی معاصر با درنگ در گفته‌هایی که به میرزای قمی(ره) منسوب می‌گردد، سوگند بر زبان می‌راند که این گونه گفته‌ها و تفصیل مذکور از ساحت عالم پژوهشگر مدقی همچون میرزای قمی(ره) به دور می‌باشد و مراد او غیر از آن چیزی است که دیگران دریافت‌اند(خمینی، ۱۴۱۴، ۳/۱۹۱)؛ چنان که برخی دیگر از علمای اصولی، همچون آشتیانی(ره)، تفصیل منسوب به میرزای قمی(ره) را بر خلاف صریح سخن او می‌خواند(آشتیانی، ۱۴۳۰، ۱/۴۹۰)، حتی بعضی از کسانی که از انتساب تفصیل مذکور به میرزای قمی(ره) سخن می‌گویند گاه خود تصریح می‌دارند که از عبارات میرزای قمی(ره) این واقعیت، ادراک می‌شود که او ظواهر کتاب را برای غیر مقصودین به افهام حجت می‌داند(جزائری مروج، ۱۴۰۹، ۴/۲۸۵).

از این رو می‌توان به دست آورد که چرا برخی از اصولیان در نوشته‌های اصولی خود اصلاً تفصیل و توجیه‌های مذکور را بیان نکرده‌اند و یا در مبحث حجیت ظواهر با وجود بیان و نقد و بررسی تفصیل بین مقصودین و غیر مقصودین به افهام، از انتساب آن به میرزای قمی(ره) لب فرو می‌بندند(آخوند خراسانی، ۱۳۶۸، ۲/۵۹؛ صدر، ۱۴۰۵، ۴/۲۷۳).

اینکه چرا برخی از عالمان اصولی به سخن میرزای قمی(ره) در بخش پایانی نخستین قانون از مباحث مربوط به کتاب عزیز خداوند سبحان، توجه نشان نداده‌اند. از این روست که برخی از ایشان به هنگام بررسی تفصیل مذکور به کتاب قوانین الاصول دسترسی نداشتند(خمینی، ۱۴۱۴، ۳/۱۹۱) و یا بدون مراجعه به این کتاب تنها بر پایه‌ی اعتماد به گفته‌ی دیگر اصولیان تفصیل مذکور را به میرزای قمی(ره) نسبت دادند و حتی گاه خود به این نقل به واسطه نیز تصریح نمودند (نابینی، ۱۳۶۹، ۲/۹۲؛ خویی، ۱۴۱۲، ۲/۱۱۹-۱۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ۲/۳۲۷).

#### ۴- نتیجه‌گیری

از تورق و درنگ در کتاب قوانین الاصول میرزای قمی(ره) و نیز تأمل و بررسی آن دسته از نوشته‌های اصولی که تفصیل و توجیه‌های منسوب به میرزای قمی(ره) را بیان می‌دارند، اثبات این فرضیه نتیجه

می‌شود که انتساب تفصیل و توجیه‌های مذکور به میرزای قمی(ره) از واقعیت برخوردار نیستند و تنها حاصل قرائتی هستند که عالمان اصولی پس از میرزای قمی(ره) بر پایه‌ی پندار خویش از سخن میرزای قمی(ره) و یا دیگر اصولیانی ساخته‌اند که در تفصیل و توجیه منسوب به میرزای قمی(ره) سخن رانده‌اند.

## فهرست منابع

- ۱- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۳۶۸)، کفایه الاصول، کتاب‌فروشی اسلامیة، تهران، چاپ هفتم،
- ۲- آشتیانی، محمدحسن، (۱۴۳۰)، بحرال فوائد فی شرح الفرائد، سید محمد حسن موسوی، ذوی‌القربی، قم، الاولی.
- ۳- اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۲۹)، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، ابوالحسن قائمی، مؤسسه آل‌البیت(ع)، بیروت،  
الثانیه.
- ۴- انصاری، مرتضی، (۱۴۲۲)، فوائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، الثانیه.
- ۵- جزائری مروج، سید محمد جعفر، (۱۴۰۹)، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، مؤلف، قم، الثانیه.
- ۶- خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۱۳)، انوارالهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم،  
الاولی.
- ۷- خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۰۵)، تهذیب الاصول، جعفر سبحانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الاولی.
- ۸- خمینی، سید مصطفی، (۱۴۱۴)، تحریرات فی الاصول، سید محمد سجادی، حبیب‌الله عظیمی، وزارت ارشاد  
اسلامی، تهران، الاولی.
- ۹- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۹)، دراسات فی علم الاصول، سید علی هاشمی شاهرودی، مرکز الغدیر للدراسات  
الاسلامیه، قم، الاولی.
- ۱۰- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۲)، مصباح الاصول، سید محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، مکتبه الداوری، قم،  
الثانیه.
- ۱۱- صدر، سید محمدباقر، (۱۴۰۵)، بحوث فی علم الاصول، سید محمود هاشمی، مجمع العلمی للشهید الصدر، قم،  
الاولی.
- ۱۲- عراقی، ضیاء‌الدین، (۱۴۲۰)، مقالات الاصول، مجتبی محمودی، سید منذر حکیم، مجمع الفکر اسلامی، قم،  
الاولی.
- ۱۳- عراقی، ضیاء‌الدین، (بی‌تا)، نهایه الافکار، محمد تقی بروجردی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الاولی.
- ۱۴- فیروز آبادی، سید مرتضی، (بی‌تا)، عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، فیروز آبادی، قم، السادس.
- ۱۵- قزوینی، سید علی، (۱۳۳۰)، قوانین محشی، چاپ سنگی به خط عبدالرحیم.

۱۶- قمی، ابوالقاسم، (۱۴۳۰)، القوانين المحکمه فی الاصول المتقنه، سیدرضا حسین صبح، مؤسسه السیده المعصومه، قم، الاولی.

۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۶)، انوار الاصول، احمد قدسی، انتشارات نسل جوان، قم، الاولی.

۱۸- نایینی، محمد حسین، (۱۳۶۹)، اجودالتقریرات، سید ابوالقاسم خویی، مؤسسه مطبوعات دینی، قم، الثانیه.

۱۹- نایینی، محمد حسین، (۱۴۰۶)، فوائد الاصول، محمد علی کاظمی خراسانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الاولی.